

تحلیلی بر حجیت خبر ثقه در موضوعات با تأکید بر

دیدگاه سید احمد خوانساری

محمد کرمی^۱، محمدتقی قبولی درافشان^{۲*}، حسین ناصری مقدم^۳

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد

۲. دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

۳. دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

(تاریخ دریافت: ۹۵/۸/۱۶؛ تاریخ پذیرش: ۹۵/۹/۲۷)

چکیده

یکی از مهم‌ترین منابع فقه امامیه، سنت در قالب خبر ثقه بوده و بخش شایان توجهی از آن، ناظر به موضوعات خارجی است؛ ولی مشهور اصولیان، گستره اعتبار خبر ثقه را به احکام محدود می‌دانند و بر این نظرند که اخبار از موضوعات مربوط به باب بینه است که در آن عدالت و تعدد شهود، اخبار از حس و مشاهده معتبر خواهد بود. از سوی دیگر ظاهر، بلکه صریح فتاوی برخی از دانشیان فقه و اصول، حجیت داشتن خبر ثقه در موضوعات است. در مقاله پیش‌رو، قصد داریم با روش تحلیلی و توصیفی به واکاوی فتاوی و ادله موافقان و مخالفان حجیت خبر ثقه در موضوعات فقهی با محوریت دیدگاه سید احمد خوانساری بپردازیم تا این رهگذر، گستره آن را مشخص کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که از دیدگاه موافقان، اعتبار بینه، برای اثبات موضوعات متعلق به دعای حقوقی و مالی تشریح شده است و حجیت خبر ثقه در سایر موضوعات، بدون اشکال خواهد بود. صاحب جامع‌المدارک نیز با نقد دیدگاه مشهور، شرط حجیت خبر ثقه در موضوعات را احراز بنای عقلا می‌داند.

واژگان کلیدی

احمد خوانساری، بینه، حجیت، خبر ثقه، خبر واحد، موضوع فقهی.

مقدمه

یکی از مباحث مهم اختلافی بین دانشیان فقه و اصول از دیرباز تاکنون، حجیت خبر واحد در موضوعات خارجی بوده است. فقهای امامیه در این زمینه، به سه گروه مثبتین، منکرین و متوقفین تقسیم شده‌اند و منشأ اختلافشان این بوده که از سویی، شیوه عقلا بر اعتماد و ترتیب اثر دادن به خبر ثقة استقرار یافته و برخی روایات معتبر نیز این سیره را امضا کرده است؛ ولی از سوی دیگر، شارع مقدس خبر دو ثقة را که از آن به «بینه» تعبیر می‌شود، به ظاهر در اثبات موضوعات خارجی، معتبر و مکفی شمرده است. با این فرض که اگر خبر ثقة در موضوعات فقهی، به‌تنهایی معتبر می‌بود، جا داشت که شارع، به همین مقدار اکتفا کند و دیگر عدالت و تعدد مخبرین را شرط نمی‌دانست. علاوه بر این، روایت مسعده از امام صادق علیه السلام که اثبات هر موضوعی را به علم وجدانی و قیام بینه موقوف کرده است، مانعی برای تمسک به بنای عقلا در اثبات موضوع حکم به‌وسیله خبر واحد می‌شود. از این‌رو مشهور فقها و اصولیان به عدم اعتبار خبر ثقة در موضوعات فقهی گرایش پیدا کرده‌اند. البته در هر موردی که بر کفایت یا عدم کفایت خبر ثقة در موضوعات، نصی موجود باشد، نزاعی در بین نیست؛ به‌همین دلیل در باب مخاصمات و مراعات، هیچ فقهی به کفایت خبر ثقة به‌جای شهادت دو ثقة قائل نیست؛ همچنانکه در مسئله ثبوت هلال نیز با عنایت به نصوصی که شهادت دو ثقة را معتبر می‌داند، مشهور فقها حتی قائلین به حجیت شهادت واحد نیز، خبر واحد را در خصوص ثبوت هلال، معتبر نمی‌دانند یا در تعیین اوقات نماز، به‌دلیل روایات خاصی که اذان ثقة را معتبر شمرده‌اند، بسیاری از فقهای که حجیت شهادت واحد را نپذیرفته‌اند، اذان شخص ثقة وقت‌شناس را دلیل بر داخل شدن وقت نماز دانسته‌اند (نابینی، ۱۴۱۱، ج ۱: ۱۳۳). در حجیت اطمینان عقلایی نیز، اختلافی وجود ندارد؛ چنانکه در اصول فقه ثابت شده است، اطمینان از هر طریقی حاصل شود، به‌عنوان علم عادی، حجت است و بحثی در آن نیست؛ بر این اساس اگر از خبر ثقة برای انسان اطمینان شخصی حاصل شود، در حجیت چنین خبری، اختلافی وجود ندارد. پس محل نزاع، جایی است که نه اطمینان حاصل شود و نه نصی در خصوص مسئله وارد شده

باشد. با تتبع و تأمل در فتاوی آیت‌الله سید احمد خوانساری در کتاب شریف «جامع‌المدارک» در بدو امر به نظر می‌رسد که در این زمینه، قائل به توقف هستند، ولی در بحث محاسبه ارش مبیع معیوب و صحیح، با نقد نظر مشهور فقها در حجیت خبر واحد در موضوعات فقهی، احراز بنای عقلا را شرط می‌دانند. از این رو علاوه بر ادله لفظی دال بر اعتبار خبر ثقه در موضوعات، با عنایت به بنای عقلا و وجود اشکال‌های سندی و دلالی روایت مسعده (به‌عنوان بهترین دلیل بر عدم اعتبار خبر ثقه در قضایای جزئی) احتیاج داشتن به دو خبر ثقه در اثبات موضوعات فقهی، بسی مشکل به نظر می‌رسد. بی‌تردید حجیت خبر واحد در احکام، کانون توجه اصولیان در علم اصول بوده است و به تفصیل در این زمینه قلمفرسایی کرده‌اند، ولی در موضوعات فقهی و قضایای جزئی، در موارد خاصی به صورت پراکنده به حجیت خبر ثقه پرداخته شده است که چه بسا نمی‌توان ملاک و قاعده کلی از آن استفاده کرد. مرحوم نراقی، اولین فقیهی است که در این زمینه در «عوائد الایام» بحث و عدم اعتبار خبر واحد در موضوعات فقهی را اثبات کرده است (نراقی، ۱۳۷۵: ۸۱۹). سپس صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۶: ۱۷۳) آقا رضا همدانی در مصباح‌الفقیه (همدانی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۶۰۹)، آیت‌الله حکیم در مستمسک العروه (حکیم، ۱۴۲۱، ج ۱: ۲۰۳)، امام خمینی در کتاب‌البیع (خمینی، ۱۴۲۱، ج ۵: ۲۱۱)، مرحوم خویی در التنقیح در موارد متعدد (خویی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۲۱۱) و شهید صدر در بحث ثبوت نجاست از شرح عروه‌الوثقی (صدر، ۱۳۹۱، ج ۲: ۸۳) به موشکافی مسئله پرداخته‌اند. مکارم شیرازی نیز در کتاب «القواعد الفقهیه» بخش مستقلی را در این زمینه، با عنوان «قاعده حجیه خبر الواحد فی الموضوعات» اختصاص داده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۲: ۷۹). تا آنجایی که نگارنده درباره پیشینه تحقیق جست‌وجو کرده، مقاله‌ای با این عنوان نگاشته نشده است، که نوآوری در این پژوهش را نوید می‌دهد. از این رو، مقاله حاضر، در صدد است با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای و اسنادی، به تحلیل محتوای متون فقهی و اصولی با محوریت کتاب ارزشمند «جامع‌المدارک» و استقصا و استقرای آرا و فتاوی اساطین فقه معاصر به‌ویژه سید احمد خوانساری بپردازد تا معیاری به‌عنوان ضابطه و قاعده کلی در این زمینه، استخراج و عرضه کند.

بررسی فتاوی و ادله منکرین

مشهور فقها و اصولیان عقیده دارند که خبر واحد در موضوعات حجت نیست، بلکه برای اثبات موضوعات باید بینه (شهادت دو عادل) قائم شود، زیرا ادله حجیت خبر بعد از تمامیت، حجیت خبری را که مفادش حکم شرعی باشد، اثبات می‌کند، اما خبری که راجع به موضوع خارجی است را شامل نمی‌شود (روحانی، ۱۴۱۳، ج ۴: ۲۹۷). از این‌رو اگر فقط یک مخبر عادل شهادت دهد، برای اثبات موضوعات کفایت نمی‌کند، چه رسد که مخبر، موثق باشد. این دیدگاه در تصریح بسیاری از فقها به عدم ثبوت نجاست یا مسافت و موضوعات دیگر، به واسطه خبر عادل مشهود است. محقق اردبیلی در «مجمع الفائده» اظهار می‌دارد: «در تحصیل وقت نماز، بر سخن یک عادل - هر چند که از روی علم خبر دهد - نباید اعتماد شود، مگر با انضمام قرائنی که مَثْمَر علم باشد؛ و اما اگر دو شخص عادل باشند، ظاهر این است که اعتماد بر سخن آن دو، چون حجت شرعی می‌باشد، جایز است» (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۵۲). نراقی در «مستند الشیعه» هنگام بحث در طرق ثبوت نجاست، بعد از اشاره به برخی ادله حجیت خبر واحد در موضوعات، از قبیل آیه «نبأ» و تعدادی از روایات، آنها را ضعیف دانسته و به عدم ثبوت نجاست توسط خبر واحد قائل شده است (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۲۴۷) و نیز در «عوائد الایام» پس از ارزیابی و نقد ادله اثبات‌کنندگی خبر واحد، چنین استنتاج کرده است که دلیلی تام بر حجیت اخبار عادل واحد، به نحو اطلاق نیافتم تا به‌عنوان یک قاعده در موارد جزئی مورد استناد قرار گیرد (نراقی، ۱۳۷۵: ۸۲۳). این در حالی است که پدرش مهدی نراقی در «لوامع الأحکام» با استناد به عموم آیه نبأ، حجیت خبر واحد را در ثبوت تطهیر پذیرفته است (نراقی، بی‌تا: ۷۶) شایان ذکر است که نراقی، نه تنها حجیت خبر واحد را در موضوعات انکار کرده، بلکه جزو فقهایی است که کلیت حجیت بینه را هم نپذیرفته است (رک: همان). میرزای قمی در باب ثبوت نجاست می‌نویسد: «دلیلی بر پذیرش خبر عادل واحد وجود ندارد» (میرزای قمی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۴۷۸).

شیخ انصاری در بحث نماز مسافر با توجه به صحیحه حَرِیز (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۲۹۹) و دستور به تصدیق مؤمن در آیه «أُذُن» (توبه: ۶۱) احتمال داده است که بتوان به خبر عادل

واحد در ثبوت مسافت شرعی اکتفا کرد؛ سپس در تأیید این احتمال، به مبنای شهید اول در «الذکری» اشاره کرده که اخبار به مسافت را از قبیل روایت محسوب کرده و خبر واحد را کافی دانسته است (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۳: ۱۸) ولی این حکم را تنها به‌عنوان یک احتمال بیان می‌کند و در بسیاری از مباحث دیگر در فرائد‌الاصول و المکاسب، به عدم حجیت خبر واحد در موضوعات تصریح دارد (انصاری، ۱۴۳۴، ج ۵: ۴۰۳). برای نمونه در مسئله روش شناخت ارزش کالای معیوب در صورتی که قیمت صحیح و معیوب آن کالا نامعلوم باشد و لازم است که به شخص آشنا به قیمت بازار رجوع شود؛ معتقد است: «اگر آن شخص از قیمت متعارف و معلوم و ثبت‌شده نزد اهل شهر یا اهل خبره خبر دهد، مانند اینکه بگوید: این گندم در بازار به فلان قیمت فروخته می‌شود، چنین خبری داخل در شهادت خواهد بود و تمام قیودی که در شهادت بر سایر محسوسات شرط است، در آن نیز شرط می‌باشد، از قبیل عدالت و اخبار از روی حس و تعدد مخبر» (انصاری، ۱۴۳۴، ج ۵: ۴۰۳). در بحث حجیت خبر واحد در دفع اشکال پنجم بر استدلال به آیه نبأ، آنجا که مستشکل گفته، به مفهوم آیه در موضوعات خارجی (که مورد آیه نیز همان است) عمل نمی‌شود؛ زیرا مورد آیه عبارت است از اخبار ولید به ارتداد طایفه بنی‌مصطلق و بدون شک خبر عادل در ثبوت ارتداد کافی نیست؛ بلکه دستکم باید دو عادل خبر دهند؛ پس ناگزیر باید مفهوم آیه را کنار گذاشت، زیرا اخراج مورد جایز نیست؛ در پاسخ به آن می‌فرماید: «مفهوم آیه به قوت خویش باقی است، نهایت امر این است که مفهوم آیه نسبت به موضوعات، به متعدد بودن مخبر عادل تقیید زده می‌شود و نتیجه این می‌شود که در هیچ‌یک از دو خبر عادل در بینه، تبیین و تحقیق لازم نیست» (انصاری، ۱۴۳۳، ج ۱: ۲۷۱). ظاهر جواب، نشانگر این است که اصل اشکال، یعنی عمل نکردن به خبر عادل در موضوعات، امر مسلمی محسوب می‌شود. در بحث اصالت صحت نیز اظهار می‌دارد: «ممکن است ادعا شود که اصل در خبر عادل، حجیت است، به دلیل تعدادی از ادله مذکوره بر خبر واحد؛ ولی تبیین شد که ادله مذکور ضعیف است» (همان، ج ۳: ۳۸۲). ظاهر این کلام نیز سلب کلی و بی‌قید و شرط حجیت از خبر عادل است؛ زیرا استفاد از آن، این خواهد بود که اصل در خبر عادل، عدم حجیت است.

نایینی در بحث تعیین اوقات نماز، پس از فراغ از اثبات عموم حجیت بی‌نه می‌فرماید: «اقوی این است که خبر عدل، در موضوعات مطلقاً حجت نیست، مگر اینکه در خصوص موردی، دلیل خاصی بر اعتبارش وارد شده باشد؛ زیرا آنچه بر اعتبار خبر عادل دلالت دارد، مخصوص به احکام است و موضوعات را شامل نمی‌شود، به‌جز مفهوم آیه نبأ؛ ولی در دلالت مفهوم آیه نبأ هم محل تأمل است و بر فرض دلالت و شمولش بر موضوعات، توسط ادله دیگری - مانند روایت مسعده بن صدقه - که بر اعتبار و اشتراط تعدد مخبر در موضوعات دلالت دارد، تخصیص زده شده است؛ زیرا در آن، امام علیه السلام طریق اثبات موضوعات را در علم و بی‌نه منحصر فرموده است؛ از این‌رو، خبر واحد در اثبات موضوعات جایگاهی ندارد» (نایینی، ۱۴۱۱، ج ۱: ۱۳۳). از کلام محقق نایینی دو نکته مستفاد می‌شود: اولاً، بر مبنای ادله حجیت خبر واحد که در اصول فقه بررسی شده است، خبر واحد تنها احکام فقهی را اثبات می‌کند نه موضوعات احکام را؛ ثانیاً، مهم‌ترین اشکال بر حجیت خبر واحد در موضوعات، روایت مسعده بن صدقه است که در بخش‌های بعدی، دلالت آن بر مدعی منکرین تحلیل و ارزیابی خواهد شد. آیت‌الله حکیم نیز همین مبنا را دارد (حکیم، ۱۴۲۱، ج ۱: ۲۰۶). ایشان با استناد به روایت مسعده، حجیت خبر واحد را در موضوعات نپذیرفته‌اند و مبنایشان با مبنای محقق نایینی یکی است. برای نمونه: در بحث ثبوت نجاست با خبر واحد، از سویی عموم ادله حجیت خبر واحد را ناتمام دانسته و از سوی دیگر، روایت مسعده را رادع بنای عقلا بر حجیت خبر واحد در موضوعات تلقی کرده و به این ترتیب، اثبات‌کنندگی آن را رد کرده است (حکیم، ۱۴۲۱، ج ۱: ۲۰۶). همچنین در ثبوت مسافت شرعی به واسطه خبر عادل، پس از نقل احتمال آن از شهید اول و شهید ثانی، می‌فرماید: «اقوی این است که مسافت شرعی با خبر عادل ثابت نمی‌شود؛ زیرا به فرض اینکه ادعای دلالت بنای عقلا بر حجیت مطلق خبر ثقه تمام باشد، ولی روایت مسعده که بر عموم حجیت بی‌نه دلالت دارد، رادع بنای مذکور خواهد بود؛ پس مجالی برای تعویل بر آن باقی نمی‌ماند» (همان، ج ۸: ۱۹). در مجموع با نگرش بر فتاوی این دسته از فقها استنباط می‌شود که علت عدم پذیرش اعتبار خبر ثقه در موضوعات، در سه مورد خلاصه می‌شود: ۱. فقدان دلیل یا ضعف ادله موافقان؛ ۲. اعتبار بی‌نه و شهادت در

تمام موضوعات؛^۳ برخی از احادیث که عمده‌اش روایت مسعده بن صدقه از امام صادق علیه السلام است.

بررسی فتاوی و ادله موافقان

از تتبع «کشف الغطاء» چنین مستفاد می‌شود که کاشف‌الغطاء به حجیت خبر عادل واحد در موضوعات اعتقاد داشته و آن را قول قوی دانسته است و نکته مهم‌تر اینکه در موارد متعددی، به عدم فرق بین خبر مرد و زن تصریح و تنصیح کرده‌اند. ایشان در مقدمه کتابش، قاعده کلی موضوع را چنین ذکر کرده است: «دلیل معتبر بر اکتفا به خبر عادل واحد - گذشته از دو عادل و چند عادل - در ثبوت موضوعات و احکام شرعی، دلالت دارد و این در صورتی است که از روی علم و یقین خبر دهد و اگر از روی وهم یا شک یا گمان خبر دهد، حجت نیست» (کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲، ج ۱: ۲۲۶). وی در باب طهارت در اثبات کر بودن آب می‌نویسد: «نه تنها خبر دو عادل، بلکه خبر عادل واحد - چه مرد و چه زن - کافی است» (همان، ج ۲: ۴۰۵). در طرق ثبوت نسب می‌فرمایند: «نسب با قراین مفید علم و با شیعاع و شهادت دو عادل ثابت می‌شود و در اکتفا به شهادت یک عادل، هر چند که زن باشد، وجهی قوی می‌باشد» (همان، ج ۲: ۱۹۵).

آقا رضا همدانی در حجیت خبر واحد در موضوعات تردیدی ندارد و در مباحث متعدد کتاب «مصباح الفقیه» بر آن تصریح کرده است. در باب ثبوت نجاست با خبر ثقه می‌نویسد: «شأن حجیت خبر ثقه نزد عقلا، همان شأن حجیت ظواهر الفاظ می‌باشد و شارع نیز نه تنها آن را ردع نکرده، بلکه امضایش ثابت شده است» (همدانی، ۱۴۱۶، ج ۸: ۱۶۹). در موضوع وقت نماز نیز اظهار می‌دارد: «اقوی این است که نه تنها عادل واحد، بلکه مطلق ثقه، در تمام موضوعات غیر از خصومات و امور متعلق به دعاوی، کافی می‌باشد؛ زیرا سیره عقلا بر اعتماد به اخبار ثقه در تمامی امور حسبی مربوط به معاش و معاشان استقرار یافته و شارع نیز این سیره را تأیید کرده است» (همان، ج ۹: ۳۶۹). مرحوم خوئی در مواضع متعدد، به تحلیل و تنقیح مسئله پرداخته است و در معجم الرجال می‌فرمایند: «در اصول ثابت کردیم که حجیت خبر واحد شامل

موضوعات هم می‌شود و اختصاص به احکام شرعیه ندارد؛ مگر در بعضی از موارد که دلیل خاص باشد که با یک خبر واحد این موضوع ثابت نمی‌شود و نیاز به بیّنه است؛ مانند مرافعات» (خویی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۴۱). برای مثال ایشان در باب ثبوت نجاست به وسیله خبر واحد چنین بیان می‌کند: «معروف این است که خبر واحد در موضوعات اعتباری ندارد؛ ولی جمعی از فقها به حجیت آن در موضوعات، همانند احکام قائل شده‌اند و صحیح نیز همین است» (خویی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۳۱۹). در باب روزه نیز، آنجا که یک شخص عادل به طلوع فجر خبر دهد، چنین بیان کرده است: «عمده دلیل بر حجیت خبر واحد، عبارت است از سیره عقلایی که در آن بین شبهات حکمیه و موضوعیه، فرقی نیست و به همین جهت، بایستی به تعمیم حجیتش ملتزم گشت، به جز در جایی که دلیلی بر خلاف مفاد خبر قائم باشد، مانند موارد ید؛ زیرا در چنین مواردی، در برابر دعوی مقابل، به شاهد واحد اکتفا نمی‌شود؛ بلکه ناگزیر از دو مرد عادل، یا یک مرد و دو زن و یا یک مرد به انضمام سوگند - به حسب اختلاف موارد در باب قضا - می‌باشد؛ همچنین مانند شهادت بر زنا که جز با چهار شاهد ثابت نمی‌شود و مانند آن از موارد خاصی که دلیل ویژه‌ای قائم شده است؛ ولی در غیر این موارد، به مقتضای سیره عقلا، به خبر یک عادل مطلقاً اکتفا می‌شود؛ بلکه مقتضای سیره، اکتفا به خبر شخص ثقه‌ای است که از دروغ پرهیز می‌کند، هرچند که عادل نباشد» (خویی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۴۰۶). شهید صدر در ثبوت نجاست، پس از بررسی استدلال‌های حجیت خبر ثقه در موضوعات با اشاره به رسوخ بنای عقلا بر اعتبار آن، بنای مذکور را مهم‌ترین دلیل بر حجیت خبر واحد در شبهات موضوعیه دانسته و نتیجه گرفته است که خبر ثقه در تمام شبهات موضوعیه، حجت محسوب می‌شود، جز در مواردی که دلیل خاصی بر خلاف آن دلالت داشته باشد (صدر، ۱۳۹۱، ج ۲: ۱۰۲). در ثبوت گُر بودن آب چنین فرموده است: «با تمسک به اطلاق بنای عقلا بر حجیت خبر واحد، اظهر این است که خبر عادل واحد در ثبوت کر حجت می‌باشد» (همان،

۱۲۹). در یک جمع‌بندی می‌توان گفت ادله اثبات حجیت خبر ثقه در موضوعات، برگرفته از کتاب (آیه نبأ، نفر^۲ و کتمان^۳) و سنت (مؤثقه سماعه^۴، صحیحه محمد بن مسلم نقل از حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲، باب ۴۷: ح ۱، صحیحه هشام بن سالم^۵، حسنه شهاب^۶ و حدیث "مؤمن به تنهایی حجت است"^۷) و سایر روایت در این زمینه^۸ و بنای عقلاست. از بین آیات مطرح، آیه نبأ بیشترین دلالت را بر مدعا دارد. از روایات نیز هرچند دلالت یا سند بعضی ناتمام است و بقیه نیز در موارد خاصی از قبیل وکالت، بیع و نکاح وارد شده‌اند، فهم عرفی، به الغای خصوصیت در این روایات حکم می‌کند و اگر نتوان این نصوص را به‌عنوان دلیل مستقل ذکر کرد، حداقل به‌عنوان شاهی برای اثبات برخی

۱. حجرات: ۶.

۲. توبه: ۱۲۲.

۳. بقره: ۱۵۹.

۴. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ - يَكُونُ لَهُ عِنْدَ الرَّجُلِ الْحَقُّ - وَ لَهُ شَاهِدٌ وَاحِدٌ - قَالَ فَقَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقْضِي بِشَاهِدٍ وَاحِدٍ - وَ ذَلِكَ فِي الدِّينِ (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷: ۲۵۷).

۵. محمد بن علی بن الحسین باسناده عن محمد بن ابی عمیر عن هشام بن سالم عن ابی عبدالله علیه السلام باسناده عن حسن بن محبوب عن عیسی بن عبید عن محمد بن ابی عمیر عن هشام بن سالم «إذا وكل ثم قام عن المجلس فامر ماض ابدأ و الوکاله ثابتة حتى يبلغه العزل عن الوکاله بتقه يبلغه او يشافهه بالعزل عن الوکاله» معلوم می‌شود که عزل که یکی از موضوعات است، به واسطه اخبار ثقه ثابت می‌شود (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۳، ابواب احکام الوکاله، باب ۲، ح ۱).

۶. شهاب بن عبد ربه می‌گوید به حضرت امام صادق عليه السلام عرض کردم: من وقتی به مالم تعلق گیرد آن را خارج کرده و به کسی که به او وثوق دارم می‌دهم تا تقسیمش کند، فرمود: مانعی ندارد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴: ۱۷).

۷. «وقد قال النبي المؤمن وحده حجة» (صدوق، ۱۴۲۲، ج ۱: ۳۷۶)

۸. صحیحه عبدالله بن سنان (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲، باب ۴۷ از ابواب نجاسات، ح ۲)؛ صحیحه معاویه بن وهب (طوسی، ۱۴۱۴، ج ۳: ۱۲۹)؛ مؤثقه اسحاق بن عمار (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۳، ابواب الوصایا، باب ۹۷، ح ۱)؛ صحیحه حماد بن عیسی (طوسی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۲۷۵)؛ صحیحه حرز (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۲۹۹)؛ روایات وارده در باب اذان (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۴، ابواب الاذان والاقامه، ح ۳).

موضوعات فقهی به‌وسیله خبر ثقه هستند؛ مانند ثابت شدن وقت اذان گفتن شخص ثقه و ثابت شدن عزل وکیل با خبر ثقه و جواز نزدیکی با کنیز در صورتی که فروشنده آن عادل باشد و به استبرای آن خبر دهد (رک: حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۴: ۶۱۸؛ ج ۱۳: ۳۸ و ۲۸۵). اما بنای عقلا که دلیل عمده در حجیت خبر ثقه محسوب شده است، دلالت واضحی بر اعتبار آن در اثبات موضوعات دارد و کتاب و سنت بیشتر به‌عنوان دلیل شرعی و امضایی بر این بنا تلقی می‌شود و بی‌شک این سیره، به‌لحاظ مفاد و مضمون خبر گسترش دارد و به‌هیچ‌وجه به اخبار مربوط به احکام شرعی اختصاص ندارد (کلانتری، ۱۳۸۷: ۲۱۴). محقق نایینی در اشاره به اهمیت سیره عقلا در این باب می‌نویسد: «عمده دلیل بر حجیت خبر واحد، طریقه عقلا است، به‌گونه‌ای که اگر بر فرض، دیگر دلیل‌ها، قابل مناقشه باشند، این طریقه - که مبتنی بر اعتماد و تکیه بر خبر ثقه در محاورات ایشان است - قابل مناقشه نخواهد بود» (نایینی، ۱۴۰۹، ج ۳: ۱۹۴؛ رک: مظفر، ۱۳۸۶، ج ۲: ۹۲). یکی از صاحب‌نظران معاصر، دیدگاه محقق نایینی را به‌بوتة نقد می‌کشد و اظهار می‌دارد: «سیره عقلا از آن جهت که خود به‌تنهایی نمی‌تواند به‌عنوان دلیل مستقل برای اثبات حجیت خبر ثقه، مطرح شود، نیاز به احراز رضایت شرعی و امضای شارع دارد که این امر به‌وسیله عدم ردع، قابل اثبات نیست و تنها راه اثبات رضایت شارع نسبت به سیره عقلا در مورد حجیت خبر ثقه، عبارت است از امضای قولی و یا عملی. به این ترتیب معلوم می‌شود سیره عقلا در عرض سایر ادله برای اثبات مدعی مورد بحث، نباید مطرح شود، بلکه در طول ادله دیگر قرار دارد و خدشه‌پذیر بودن سایر ادله، باعث خدشه‌پذیر بودن این دلیل یعنی سیره، هم می‌شود نه آنکه آسیبی به آن نرساند؛ به‌طوری که در فرض خدشه‌پذیر بودن آنها، این دلیل بتواند مستقلاً مورد استناد و استدلال قرار گیرد» (آهنگران، ۱۳۹۳: ۲۶). پس اگر ما در ادله اثبات حجیت خبر ثقه نظیر آیات و روایات خدشه کردیم، رسیدن به نتیجه از طریق صرفاً سیره عقلا غیرممکن است، مگر اینکه نسبت به صدق یک خبر اطمینان حاصل شود که این دلیل دیگری است که از محور بحث در مقاله خارج است.

همچنین ادله کسانی که دایره حجیت خبر ثقه را شامل عقاید دینی، تفسیر قرآن و وقایع تاریخی و ... می‌دانند، بر فرض پذیرش آن، به طریق اولی، گستره آن، شامل اثبات

موضوعات فقهی می‌شود. بزرگانی از علمای امامیه همچون علامه مجلسی (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۲۴۵)، سید عبدالله شبّر (شبّر، ۱۴۲۴: ۵۷۱)، میرزای قمی (قمی، ۱۳۷۸: ۱۷۷)، ملا احمد نراقی (نراقی، ۱۴۱۴: ۴۳۹)، شیخ عبدالکریم حائری (حائری، بی‌تا، ج ۲: ۵۸) و غیره طرفدار حجیت خبر واحد در عقاید دینی و تفسیر قرآن هستند و به دو دلیل ذیل استناد کرده‌اند: ۱. خبر واحد، مفید علم عرفی است؛ ۲. مطلق بودن ادله حجیت خبر واحد (رضائی و گوهری بخشایش، ۱۳۹۲: ۶۷؛ مصباح، ۱۳۸۹: ۶). از این‌رو از طریق اولویت و تنقیح مناظ، دایره اثبات این ادله شامل حجیت خبر ثقه در موضوعات فقهی هم می‌شود.

بررسی فتاوی و ادله متوقفان

بسیاری از فقهای معاصر در مسئله حجیت خبر ثقه در موضوعات، توقف یا تردید کرده‌اند و به تبع آن در مقام عمل، به احتیاط حکم داده‌اند. صاحب جواهر گرچه به حجیت خبر ثقه در موضوعات تمایل دارد، به دلایل متعددی در مورد آن تردید کرده است؛ در برخی موارد نیز به عدم حجیت آن گرایش دارد. در مسئله ثبوت تنجس اشیا، بعد از اشاره به برخی روایات دال بر حجیت خبر واحد در موضوعات و استفاده اینکه خبر عادل به منزله علم است، اظهار می‌کند: «نه تنها این، بلکه ثبوت احکام شرعی توسط خبر عادل، بزرگ‌ترین شاهد بر حجیت آن در موضوعات است و با تأمل در این روایات، می‌توان استنباط کرد که خبر عادل، به منزله یقین است و به عنوان یک ضابطه کلی؛ در هر موضوعی که ثابت نشود که از باب شهادت است، می‌توان به خبر عادل اکتفا نمود؛ ولی انصاف این است که به علت تأمل در مطالب گذشته، به جهت ممنوع بودن بعضی و ثابت نشدن مطلوب با بعضی دیگر، مسئله در حیز اشکال باقی می‌ماند» (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۶: ۱۷۲) و اینکه فرموده است: «مسئله در حیز اشکال، باقی است» نشانگر توقّفش در مسئله خواهد بود و بر همین اساس، در رساله فارسی «مجمع الرّسائل» ثبوت نجاست با خبر یک عادل را مبتنی بر احتیاط دانسته است (نجفی، ۱۳۷۳: ۷۹). در وقت نماز نیز، پس از بررسی ادله نفی و اثبات حجیت خبر واحد در اخبار به دخول وقت، چنین نتیجه‌گیری می‌کند که به هر حال، شکی در این نیست که اعتبار و اشتراط علم و اکتفا نکردن به شهادت واحد (گذشته

از خبر واحد) اگر هم اقوی نباشد، احوط است؛ و خدا داناتر است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۷: ۲۶۹). در «مجمع الرّسائل» نیز همین حکم را با عبارت‌های سخت‌گیرانه‌تری اظهار می‌کند: «اعتماد به گمان در داخل شدن وقت با امکان حصول علم جایز نیست؛ هرچند گمان در اثر شنیدن اذان معتمد و با قول یک عادل، بلکه دو عادل نیز بنا بر احتیاط حاصل شده باشد» (نجفی، ۱۳۷۳: ۱۸۴). ایشان درباره نماز مسافر فرموده‌اند: «شهید اول در "الذکری" و شهید ثانی در "روض الجنان" احتمال داده‌اند که خبر یک عادل کافی باشد و بعضی از علمای عصر نیز به این قول گرویده، به جهت اطلاق ادله حجیت خبر ثقه و پذیرش آن در اموری بزرگ‌تر از موضوعات (یعنی در احکام) و نیز به جهت اینکه موضوع مورد بحث از باب حدود و دعاوی نمی‌باشد. این قول گرچه خالی از قوت نیست، ولی معتبر شمردن بینه توسط فقهای شیعه، به ظاهر، حجیت خبر واحد را نفی می‌کند» (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۴: ۲۰۵). سید یزدی در مسائل مختلف از ابواب کتاب «عروة الوثقی»، تصریح کرده‌اند که ثبوت موضوعات با سخن عادل واحد محل اشکال است و این حکم عملی، حاکی از توقف علمی در مسئله خواهد بود. همچنین در مسئله ثبوت نجاست فرموده‌اند: «نجاست آب و غیر آن، با علم و بینه ثابت می‌شود و در عادل واحد اشکال است؛ احتیاط در آن ترک نشود» (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹، ج ۱: ۹۸). در ثبوت کر نیز می‌نویسند: «گر بودن آب با علم و بینه ثابت می‌شود و در اخبار عادل واحد، اشکال است» (همان، ج ۱: ۱۰۱). در ثبوت تطهیر نیز بیان می‌کنند: «هفتمین طریق ثبوت تطهیر نزد برخی فقها، اخبار یک عادل می‌باشد؛ ولی مشکل است» (همان، ج ۱: ۲۹۸). شایان ذکر است که برخی از فقیهان مانند آیت‌الله سیستانی گفته‌اند: «در صورت حصول اطمینان، اشکالی ندارد، نشانگر آن نیست که ایشان به حجیت قائلند؛ زیرا در حجیت اطمینان عقلایی، اختلافی بین فقها وجود ندارد و حکم مزبور از ایشان مبتنی بر حجیت اطمینان است، نه حجیت خبر واحد» (سیستانی، ۱۴۲۵، ج ۱: ۴۲). در احکام اوقات نماز نیز گرچه بر اساس روایات خاص، به جواز اعتماد بر اذان عادل وقت‌شناس فتوا داده‌اند، کافی بودن گواهی یک عادل را به دخول وقت، محل اشکال دانسته‌اند (همان، ج ۲: ۲۷۶). این در حالی است که محقق نراقی، با اینکه حجیت خبر واحد در موضوعات و حتی عموم حجیت بینه را نپذیرفته است، برای اذان در دخول

وقت نماز خصوصیتی قائل نیست و خبر وقت‌شناس عادل را هم از باب تنقیح مناط قطعی معتبر دانسته است (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۹۷). وی در باب روزه می‌نویسد: «اگر یک شخص عادل، به طلوع یا غروب خورشید خبر دهد، احتیاط این است که مفطرات را ترک کند؛ زیرا در حجیت و عدم حجیت خبر عادل واحد، اشکال هست؛ جز اینکه نظر به اصل استحباب، احتیاط در خصوص غروب الزامی است و در طلوع، استحبابی» (همان، ج ۳: ۶۰۸). ناگفته نماند تفصیلی که محقق یزدی در مسئله فوق بیان کرده، با مبنای انکار کلی حجیت شهادت واحد سازگار است، نه با مبنای خودش؛ زیرا مبنای سید یزدی، اشکال در حجیت آن و عدم جزم بر انکار حجیتش است و مقتضای آن، وجوب احتیاط در هر دو شق مسئله خواهد بود؛ چون در هر دو فرض، احتمال وجود حجت یکسان است و تفصیل مذکور وجهی ندارد؛ از این‌رو، برخی از فقها از جمله امام خمینی که در خصوص اشکال در حجیت شهادت واحد با سید یزدی هم‌مسلك هستند، به وجوب احتیاط در هر دو فرض حکم داده‌اند (خمینی، ۱۴۲۲، ج ۴: ۲۷۱). در بحث نکاح نیز بیان می‌کند: «هرگاه متعاقبین، شخصی را در اجرای عقد نکاح در زمانی معین وکیل کنند، مقاربتشان بعد از گذشتن آن زمان، جایز نیست، مگر آنکه علم به ایقاعش برای آن دو حاصل شود؛ و ظن به آن - هرچند که با اخبار مخبر ثقه باشد - کافی نمی‌باشد» (همان، ج ۵: ۶۱۴).

امام خمینی در «کتاب الطهارة» پس از موشکافی استدلال‌ها و ذکر اشکال‌های ادله حجیت خبر ثقه در موضوعات، نتیجه را با این عبارت بیان فرموده است: «مسئله محل اشکال است؛ زیرا از یک سو در معنای روایت مسعده اشکال وجود دارد و از سوی دیگر، موردی یافت نمی‌شود که فقهای امامیه در آن به خبر ثقه در موضوعات - آن‌گونه که در احکام عمل نموده‌اند - عمل کرده باشند؛ از این‌رو، ثابت نشدن موضوعات با خبر ثقه اگر هم اقوی نباشد، احوط است» (خمینی، ۱۴۲۲، ج ۴: ۲۷۳).

حجیت خبر واحد در موضوع احکام فقهی از منظر سید احمد خوانساری

با تتبع در عبارات جامع‌المدارک برمی‌آید که سید احمد خوانساری، در سه موضع درباره حجیت خبر ثقه در موضوعات، قائل به توقف است. اما در بحث نحوه محاسبه ارزش مبیع

صحیح و معیوب، با نقد نظر مشهور فقهای امامیه مبنی بر عدم اعتبار خبر واحد در موضوعات خارجی، در صدد بیان جنبه‌های اثبات‌کنندگی خبر واحد در موضوعات بوده‌اند و در حجیت آن، احراز بنای عقلا را شرط می‌دانند. برای اثبات نظریه ایشان به فتاوی‌وی استناد می‌کنیم و به صورت موردی به تحلیل آنها می‌پردازیم:

تعیین معنای بکر و بکره

ایشان در باب زنا برای اثبات محصن نبودن زنای مردی که ازدواج کرده و مالک فرج شده، ولی هنوز دخول نکرده است، به روایت صحیحه حلبی و صحیحه محمدبن قیس استناد می‌کند و می‌نویسد: «ممکن است گفته شود مقتضای صحیحه حلبی از امام صادق علیه السلام که می‌فرماید مرد محصن و زن محصنه در صورت زنا، صد ضربه شلاق می‌خورد و سپس رجم می‌شود و پسر مجرد و دختر باکره، صد ضربه شلاق می‌خورد و یک سال نفی بلد می‌شود، اطلاق دارد، ولی با ملاحظه صحیحه محمدبن قیس از امام باقر و امام صادق علیهما السلام مقید می‌شود که امام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام حکم کردند برای شیخ و شیخه باید صد ضربه شلاق زده شود و برای مرد محصن حکم به رجم کرد و اگر پسر مجرد (بکر) و دختر باکره (بکره) زنا کنند؛ حکم کرد به اینکه صد ضربه شلاق زده شود و به مدت یک سال به شهر دیگری تبعید شوند. و بکر و بکره کسانی هستند که مالک همسری هستند، ولی با آنها مجامعت نکردند. ممکن است گفته شود معنای بکر و بکره نزد عرف شناخته شده است و شامل این دو نمی‌شود. کلام فقها در کتاب نکاح درباره ولایت پدر و جد پدری نسبت به بکر نیز بر این دلالت می‌کند. و اما اگر تقیید این دو (بکر و بکره) به تقیید موضوع برگردد؛ در این بحثی نیست، ولی اگر به تعیین موضوع حکم برگردد، از جهت اینکه موضوع حکم را به وسیله خبر واحد نمی‌توان اثبات کرد، گاهی مشکل به نظر می‌رسد.^۱ از عبارت «فقد یشکل من جهة عدم إثبات الموضوع بخبر واحد» استنباط می‌شود، ایشان در اثبات موضوع به وسیله خبر واحد، قائل به توقف است.

۱. و أمّا تقییدهما بما ذکران رجع إلى تقیید الموضوع فلا کلام و ان رجع إلى تعیین الموضوع فقد یشکل من جهة عدم إثبات الموضوع بخبر واحد (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۷: ۳۱).

تعیین قتل عمدی

مرحوم خوانساری، در تحقق قتل عمدی اینکه صرفاً آلت قتاله باشد، بدون اینکه قصد تعمد داشته باشد، به روایاتی استناد می‌کند و سپس می‌فرماید مخفی نیست که صرف تقیید به قصد قتل، موجب تحقق قتل عمدی نیست، بلکه اگر آلت قتاله غالباً کشنده باشد، قتل عمدی تحقق پیدا می‌کند و عرف نیز، به مجرد اینکه فعل به گونه‌ای باشد که شخص در معرض کشته شدن قرار بگیرد، اگرچه قصدی در کار نباشد، قتل عمد می‌داند. همان‌طور که گفته می‌شود اگر مردی با زن خود در ماه رمضان ملاعبه کند، به گونه‌ای که موجب خروج منی در روز ماه رمضان شود، هر چند که قصد خروج منی را نداشته باشد، صرف در معرض بودن ملاعبه برای خروج منی در تحقق ابطال عمدی روزه کفایت می‌کند. در محل بحث نیز صرف قتاله بودن آلت برای تحقق قتل عمدی کفایت می‌کند؛ هر چند که فعل غالباً کشنده نباشد. سپس اظهار می‌کند: «و إثبات الموضوع أو نفيه بخبر الواحد مشکل؛ اثبات موضوع یا نفی آن به وسیله خبر واحد مشکل است» (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۷: ۱۸۴). از این عبارت نمی‌توان نظریه اثبات یا انکار حجیت خبر واحد در موضوعات را فهمید، بلکه واژه «مشکل» ظهور در توقف دارد.

اطلاق زنا به وطی پشت زن اجنبی

اگر مردی آلت خود را به اندازه حشفه در پشت زنی داخل کند، در اینکه آیا زنا محسوب می‌شود، غیرمسلم است. آنچه از کتاب الوسیله (ابن حمزه، ۱۲۶۷، ج ۱: ۸۹) نقل شده است، در وطی پشت زن دو قول وجود دارد. گاهی به تعمیم موضوع زنا که هم شامل وطی جلو و هم پشت بشود، به اطلاق روایات صحیح و غیر صحیح تمسک می‌شود. در این روایات آمده است: «در صورت وطی پشت زن اجنبی، غسل، مهریه و رجم واجب می‌شود»؛ در حالی که این اطلاق مشکل دارد و بعید نیست که روایات در صدق موضوع زنا به وطی جلو انصراف دارد. علاوه بر این، تعیین موضوع به وسیله خبر واحد مشکل

است^۱ (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۷: ۳). باز این عبارت ایشان، ظهور در توقف دارد.

نحوه محاسبه ارزش مبیع معیوب

مرحوم خوانساری در قیمت‌گذاری مبیع صحیح و معیوب اظهار می‌دارند که اگر قیمت مبیع صحیح و قیمت معیوب معلوم باشد، در اینکه مشتری از بایع ارزش نسبت بین دو قیمت را می‌گیرد، هیچ اشکالی نیست. اما اگر قیمت معلوم نباشد، باید به شخصی که به قیمت آن آگاه و خبره است، رجوع کند، در حالی که آن فرد خبره گاهی از قیمت متعارف معلوم نزد مردم آن شهر یا نزد اهل خبره برای این مبیع معین یا مبیعی که صفاتش مثل این است، خبر می‌دهد. در این صورت داخل در باب شهادت است و در آن، همه اموری که در شهادت دادن معتبرند، مانند عدالت مخبر، اخبار از روی حس و مشاهده و تعدد شهود معتبر است (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۳: ۲۲۹). مرحوم خوانساری بعد از موضوع‌شناسی و طرح استفصال در موارد مختلف، نظریه اصولی خود را با عبارت «و يمكن أن يقال» بیان می‌کند: می‌توان ادعا کرد که آنچه بین دانشیان فقه و اصول، معروف و مشهور است، در گستره حجیت خبر واحد بین موضوعات و احکام فرق وجود دارد. اخبار از موضوعات خارجی، به باب شهادت مربوط است که در آن عدالت و تعدد شهود و اخبار از حس و مشاهده معتبرند. اگرچه از جهت آثار باشد، مانند اخبار از عدالت از جهت احساس صلاح. در احکام به خبر واحد عدل اکتفا می‌شود، بلکه قول خبر ثقه پذیرفته می‌شود، بلکه بالاتر اگر از جنبه صدور حکم پی ببریم که خبر موثوق^۲ به است، هر چند که مخبر ثقه نباشد، پذیرفته می‌شود، در حالی که احتیاج به دو خبر ثقه در اثبات موضوعات، مشکل به نظر می‌رسد، زیرا وقتی به فتاوی و بیشتر موارد موضوعات فقهی و دلیل هر یک از آنها مراجعه می‌کنیم، نشانگر این است که به خبر ثقه اکتفا می‌شود. از جمله آن؛ تعیین اوقات نمازهای واجب است که خبر واحد، مکفی خواهد بود و نیز اثبات عزل وکیل توسط موکل است و اثبات اینکه زوجه دارای شوهر است. پس در این موارد مجالی برای دعوی خصوصیت

۱. هذا مضافا إلى الإشکال فی تعیین الموضوع بخبر الواحد.

نیست، بلکه ظاهر این است که اکتفا به خبر ثقه در این موضوعات، از باب امضای بنای عقلا در ترتیب اثر دادن به قول ثقه، بلکه به خبر موثوق الصدور و اطمینان‌آور است؛ اگر حجیت آن را از جهت قبول قول ثقه ندانیم^۱ (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۳: ۲۲۹). در بعضی موارد بر لزوم شهادت عدلین، دلیل خاصی وارد شده است؛ مانند باب شکایات و قضاوت. پس اگر بنای عقلا احراز شود، به‌گونه‌ای که عمومات و اطلاقات نهی از عمل به ظن انصراف داشته باشد، به خبر واحد عمل می‌شود. هیچ اصولی و فقهی، شمول دلیل عدم جواز عمل به ظن را برای ظواهر الفاظ نمی‌داند، با اینکه ظواهر الفاظ نیز ظنی هستند، علاوه بر اینکه در موارد بیشتری، دلیل خاصی بر آن وارد شده است. از بنای فقها، ملاحظه می‌شود که در تعدیل و توثیق رجال الحدیثی به قول واحدی از علمای رجال اکتفا می‌کنند و به شهادت دو نفر شاهد عادل همراه با دارا بودن شرایط شهادت ملتزم نمی‌شوند. همچنین ملاحظه می‌شود که در اعتماد به کتاب‌های نوشته‌شده، با اینکه به حال نویسنده و عدالتش علم ندارند، اعتماد کردن فقط از جنبه حصول وثاقت و اطمینان بعد تطبیق دادن نسخه‌ها و پی‌بردن به صحت آن است (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۳: ۲۲۹). سپس ایشان می‌فرمایند: «اگر آنچه بیان شد بر آن چیزی که معروف بین فقهاست، بنا کنیم، ادله حجیت بیینه اختصاص پیدا می‌کند به موردی که مخبر از روی حس یا از روی شیء غیر محسوس ولی دارای آثار محسوس هستند، مانند ملکات خبر می‌دهد، ولی اگر اخبار، از روی حدس و گمان شخصی باشد، دلیل حجیت بیینه شامل آن نمی‌شود، لذا اکتفا به خبر واحد ثقه می‌شود. علاوه بر این، اشکالی که در این زمینه مطرح می‌شود، از جهت فرض عدم اطلاع مخبر از مقدار رغبت مردم است و حال آنکه مقدار رغبت مردم در قیمت‌گذاری مبیع

۱. المعروف التفرقة بين الموضوعات والأحكام فباب الاخبار عن الموضوعات الخارجية باب الشهادة يعتبر فيه العدالة والتعدد والإخبار عن حسن و... فيكتفي فيها بالواحد العدل بل بالثقة بل بالوثوق بصدور الحكم و يشكل من جهة ملاحظة كثير من الموارد و ورود الدليل فيها على الاكتفاء بالواحد و لامجال لدعوى الخصوصية بل الظاهر أنه يكون من باب إمضاء بناء العقلاء على ترتيب الأثر بقول الثقة بل مع الوثوق و الاطمئنان و لو لم يكن من جهة قول الثقة.

دخیل است، زیرا بعضی از اشیا از جهت منافی که دارد، غلو می‌شود و برخی از اشیا نیز از جهت کثرت رغبت مردم، غلو می‌شوند و گاهی شیئی دارای منفعت مهم قابل توجهی است، ولی به‌خاطر کمی رغبت مردم ارزان و کم‌ارزش است. پس چگونه با اینکه مخبر از اندازه رغبت مردم اطلاع ندارد، قیمتگذاری می‌شود، مگر اینکه ادعا شود بنای عقلا در این موارد در رجوع به اهل‌خبره است. پس در صورت تمامیت امضای این بنای عقلا، شرط نیست که مخبر عادل باشد و تمسک به آنچه دلالت بر اخذ ارش دارد، بعید به‌نظر نمی‌رسد به‌گونه‌ای که بدون شک، غالباً اهل‌خبره وقتی در زمینه تخصص خود، نظری را بیان می‌کنند، طبق روش و مسلکشان می‌باشد. ممکن نیست پزشک به کاری حواله دهد، ولی روش و مسلکی نداشته باشد» (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۳: ۲۳۰).

تحلیل و نقد مهم‌ترین ادله مخالفان، با نگاهی به دیدگاه خوانساری

مهم‌ترین اشکال‌های منکران، موثقه مسعده بن صدقه و عدم نیاز به خبر ثقه با وجود بیینه (شهادت دو عادل) است که در این موضع به تحلیل و نقد آن می‌پردازیم:

اشکال اول: یکی از مهم‌ترین ادله فقها و اصولیان در رد حجیت خبر واحد در موضوعات فقهی، ذیل روایت موثقه مسعده بن صدقه از امام صادق علیه السلام است که در آن می‌خوانیم: «... وَ الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا عَلَى هَذَا حَتَّى يَسْتَبِينَ لَكَ غَيْرُ ذَلِكَ - أَوْ تَقُومَ بِهِ الْبَيِّنَةُ؛ همه اشیا بر این وضعیت تا آنکه خلافش روشن گردد یا بر آن بیینه قائم شود» (حر عاملی، ۱۴۱۲، ج ۱۷: ۸۹). این گروه از فقها می‌فرمایند: این روایت دال بر این است که در موضوعات علم یا بیینه لازم است و خبر عدل واحد کافی نیست (نراقی، ۱۳۷۵: ۸۱۹). مؤذای روایت این است که راه اثبات موضوعات در شبهات موضوعیه، در علم وجدانی و بیینه منحصر می‌شود. توضیح اینکه کلمه «هذا» در روایت، اشاره به حلیت است که در صدر آن فرمود: «كُلُّ شَيْءٍ هُوَ لَكَ حَلَالٌ» (هر چیزی برای تو حلال است). به بیان دیگر، امام علیه السلام به شکل قاعده‌ای کلی، اصل را در هر چیز بر حلیت و اباحه دانسته‌اند، سپس راه اثبات خلاف آن را در دو امر محصور کرده‌اند: ۱. استبانة؛ ۲. قیام بیینه. استبانة از باب استفعال، به معنای واضح شدن و انکشاف است (فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۷۰). این واژه در قرآن مجید (انعام: ۵۵) نیز در

همین معنا دیده می‌شود و فقها با توجه به تقابل استنباط و بینه در روایت، استنباط را مساوی با علم وجدانی و یقین شخصی دانسته‌اند و پیداست که علم به یک چیز، از مصادیق بارز استنباط خواهد بود. ایرادی که با این روایت بر حجیت خبر واحد در موضوعات وارد شده، این است که اگر خبر عادل یا ثقة در اثبات موضوعات کافی بود، امام آن را نیز در کنار استنباط و بینه ذکر می‌فرمود؛ پس مفهوم حصر، بر عدم حجیت آن دلالت دارد؛ بلکه بالاتر از آن، ذکر خبر عادل در کنار بینه ممکن نیست و جایی ندارد؛ زیرا با توجه به معنای اصطلاحی بینه که دو شاهد عادل است، واضح خواهد بود که جعل اعتبار و حجیت برای آن، موجب سقوط حجیت شاهد واحد می‌شود و اگر خبر ثقة، در اثبات موضوعات کافی بود، اعتبار دادن به بینه وجهی نداشت و لغو می‌شد. به تعبیر امام خمینی، معنای اعتبار بینه این است که هر یک از دو شاهد عادل، جزئی از سبب اثبات امر و مقتضای ثبوت آن با خبر ثقة نیز این است که یک شاهد به تنهایی، تمام سبب برای اثبات محسوب می‌شود نه جزء آن و این تناقضی است که در مقام جعل و قرارداد، جمع‌پذیر نیست (خمینی، ۱۴۲۲، ج ۴: ۲۷۰).

در مقام نقد و دفع اشکال مذکور، گفته می‌شود اولاً روایت در صدد حصر ادله در علم و بینه نیست؛ زیرا واضح است که موضوعاتی مانند نجاست و غیر آن، همچنانکه با آن دو ثابت می‌شود، با استصحاب و اخبار ذوالید نیز ثابت خواهد شد. همچنین استصحاب و اقرار و حکم حاکم و غیر اینها نیز، از راه‌های اثبات اشیا و موضوعات هستند؛ از این رو، اگر روایت در صدد حصر حجت در علم و بینه باشد، تخصیص اکثر لازم می‌آید که امری مستهجن محسوب می‌شود؛ پس روایت تنها در صدد شمردن برخی از راه‌های اثبات موضوع در شبهات موضوعیه است (خویی، ۱۴۱۰: ۲۱۱)؛ ثانیاً ذکر نشدن خبر عادل در مقابل علم و بینه، تنها به لحاظ مثال‌های نامبرده بوده که از موارد ید است؛ مانند لباس و مملوک که روشن است فروشنده ذوالید است و تصرف او بر صحت و اباحه حمل می‌شود و خبر واحد در این نوع موارد، فاقد اعتبار است و امام علیه السلام می‌خواهد قاعده‌ای را برای تمام موضوعات به نحو اطلاق بیان کند تا همه جا اجراشدنی باشد (همان: ۲۱۲). آنگاه پس از بیان مثال‌هایی در روایت، در ذیلش همان حکم مذکور در صدر تأکید و به یقین شخصی و

بیّنه معنیاً شده است که تفصیل همان علم مذکور در صدر است؛ زیرا اولی، علم وجدانی بوده و دومی، علم تعبدی و مستفاد از آن این است که تصرفات ذوالید بر چیزی که تحت ید اوست، تا زمانی که یقین یا دو شاهد عادل یا اقرار و امثال آن بر خلافش نباشد، محکوم به صحت است و اعتبار ذوالید به قوّت خود باقی خواهد بود. بر این اساس، با روایت مذکور، تنها حجیت خبر عادل را در موارد ذوالید می‌توان نفی کرد؛ اما در جایی که مورد ذوالید نیست (مانند اثبات اول ماه با خبر عدل واحد) این روایت، نسبت به آن ساکت است و نفی حجیت نمی‌کند؛ پس اگر اشکالی بر این روایت وارد باشد، این است که فی‌الجمله حجیت خبر ثقه واحد را نفی می‌کند و مؤذایش این است که خبر ثقه واحد فقط در مواردی که مخالف با اماره ید باشد، حجیت ندارد؛ به همین جهت، مفاد این روایت از مدعایی که مشهور در این زمینه دارند، اخص است.

ثالثاً پاسخی که برخی از فقیهان و از جمله خوبی ذکر کردند، مبنی بر اینکه: «معنای بیّنه در روایت عبارت است از مطلق حجت و چیزی که موضوع با آن روشن و مبین شود و تعدد شاهد خصوصیتی ندارد؛ و اما اینکه منظور از حجت چه چیز است، روایت بر آن دلالتی ندارد و برای احراز مصادیق حجت، ناگزیر از دلیل دیگری هستیم» (خوبی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۳۲۰)، این مبنا، بسیار بعید به نظر می‌رسد؛ زیرا بیّنه در اصطلاح روایات به معنای دو شاهد عادل است. به تعبیر صاحب «المرتقی إلى الفقه الأرقی» اطلاق بیّنه در لسان شارع بر خبر دو شاهد اطراد دارد (روحانی، ۱۴۱۳، ج ۲: ۱۹۹) و شاهد دیگری بر آنچه گفته شد، این است که اگر بیّنه به معنای مطلق حجت و برهان باشد، ذکر آن در روایت، لغو و بی‌فایده خواهد بود؛ زیرا خود استبانه، شامل حجت و برهان هم هست و تقابل بین آن و بیّنه لغوی معنا ندارد؛ زیرا این تقابل و عطف بیّنه بر استبانه، نشانگر آن است که بیّنه غیر از استبانه است، مگر با استدلال صاحب کتاب شریف «فقه الصادق» که اظهار می‌دارد: «استبانه بر روشن شدن و ظهور خود شیء بدون روشنگر خارجی حمل شود، در مقابل حالتی که با دلیل و برهان خارجی (بیّنه لغوی) روشن و واضح گردد» (روحانی، ۱۴۱۲، ج ۲۵: ۱۲۴).

رابعاً غایبی که در روایت برای حلیت بیان شده، مشتمل بر دو عنوان است: استبانه که مساوق با علم است و سیره عقلا، خبر واحد را تعبداً به منزله علم قرار می‌دهد (حائری

بيارجمندی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۶۲). به عبارت ديگر، دليل حجيت خبر ثقه بر روايت مسعده حاکم است و خبر ثقه، از باب حکومت در مفهوم استبانه داخل بوده و يکي از مصاديق آن است؛ همچنانکه استصحاب و اقرار و مانند آن نيز از مصاديق استبانه هستند. از اين رهگذر، روايت مسعده، حجيت خبر واحد را در موضوعات نفي نمی‌کند (حلی، ۱۴۲۷، ج ۱: ۱۴۷). ولی اين جواب خالی از اشکال نيست؛ زيرا حکومت يادشده که از سنخ حکومت ادله حجيت خبر واحد بر آيات ناهيه از عمل به ظن است، عرفاً تنها زماني صحيح محسوب می‌شود که در دليل محکوم، قرينه‌ای بر اينکه علم به معنای خصوص علم وجداني لحاظ شده است، در بين نباشد؛ ولی در محل بحث چنين نيست؛ زيرا استبانه و علم در مقابل بيّنه (که علم تبعدي است) قرار گرفته‌اند و خود اين مقابله، عرفاً قرينه‌ای بر آن است که منظور مولا از علم، خصوص علم وجداني بوده، به نحوی که نمی‌توان مفهوم آن را با حکومت توسعه داد تا شامل علم تبعدي هم بشود (صدر، ۱۳۹۱، ج ۲: ۸۸). گذشته از آن، وجه استدلال به روايت، بر عدم اعتبار خبر واحد در موضوعات، مبتنی بر اطلاق روايت نيست؛ بلکه به دليل اين است که اعتبار خبر ثقه يا عادل، موجب لغويت اعتبار بيّنه می‌شود؛ زيرا لازمه تحقق بيّنه اين است که پيش از آن، خبر واحد تحقق يافته باشد؛ حال با فرض حجيت و کفايت خبر يک عادل، ديگر خبر عادل دوم چه فايده و اثری خواهد داشت؟ بنا بر اين خود اعتبار بيّنه، به تنهائي کاشف از عدم اعتبار خبر واحد در موضوعات است (روحاني، ۱۴۱۲، ج ۲: ۱۹۹).

خامساً اشکال بسيار دقيق و مهم ديگر اين است که روايت، بر فرض تماميتش از حيث دلالت و صدور، باز هم صلاحيت اثبات ردع از سيره عقلا را ندارد؛ زيرا مقدار ردع بايد با اندازه و درجه قوت سيره متناسب باشد و اگر شارع در صدد ردع سيره‌ای به اين نيرومندی بر عمل به خبر ثقه و مقاومت در برابر آن بود، قهراً بايد بيانات متعددی در جهت ردعش از سوی او صادر می‌شد (صدر، ۱۳۹۱، ج ۲: ۸۷). همان‌گونه که نسبت به قياس از سوی شارع نهي‌های صريح صادر شده؛ همچنين در مورد ربا که در کتاب و سنت، نهي‌های شديدی وارد شده است (بقره: ۲۷۵ و ۲۷۶ و ۲۷۸ و ۲۷۹؛ آل عمران: ۳۰؛ روم: ۳۰؛ حر عاملی، ۱۴۱۲، ج ۱۸: ۱۱۷).

سادساً بر فرض که قبول کنیم روایت مسعده بر اعتبار تعدد مخبر دلالت کند و مشکل سندی نداشته باشد، شامل تعدد مخبر در اخبار از موضوعات نمی‌شود؛ زیرا رجوع به مخبر ثقه در موضوعات به لحاظ این است که ایشان از اهل خبره و کارشناس هستند؛ نه به لحاظ اینکه از امور حسی خبر می‌دهند. سیره عقلا نیز بر رجوع به اهل خبره و متخصص قائم شده است. مانند رجوع به مفتی و مانند آن و بر حسب بنای عقلا هیچ اشکالی ندارد در عدم اعتبار تعدد مخبر در اخبار از موضوعات، لذا به دلیل اینکه هیچ‌یک از فقها رجوع مقلد به چند مفتی را اعتبار نکرده‌اند. خلاصه اینکه مناط در اخبار از موضوعات، حجیت قول اهل خبره است در آن چیزی که تخصص دارند که این غیر از حجیت خبر واحد محسوب می‌شود و واضح است که سیره عقلا بر عمل به قول اهل خبره بدون اعتبار تعدد قائم شده است (روحانی، ۱۴۱۳، ج ۲: ۱۹۸). پس در مجموع، برخی از جواب‌هایی که به روایت مسعده از لحاظ دلالت داده شد، مخدوش بودند که اشاره شد، ولی بقیه متقن و محکم هستند و بر این اساس، روایت مسعده در مقابل ادله دیگر، امکان مقاومت ندارد.

اشکال دوم: ایراد دوم این است که اگر خبر واحد در موضوعات حجت باشد، دیگر به بیینه احتیاجی نخواهد بود؛ یعنی حجیت بیینه، حجیت خبر واحد را نفی می‌کند. توضیح اینکه، در جای خود ثابت شده که حجیت بیینه به ابواب قضاوت اختصاص ندارد، بلکه در جمیع موضوعات جاری است، حتی اگر خصومتی که به محکمه و قضا منجر شود، در بین نباشد (نابینی، ۱۴۱۳، ج ۱: ۱۳۳؛ بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۳: ۹). اینجاست که سؤال و اشکال مطرح می‌شود: پس چرا در بیینه، با وجود کفایت اخبار یک تن، عدد شرط شده است که باید دو تن باشد؟! با اینکه مفهوم خبر واحد این نیست که مخبر، یک نفر باشد، بلکه خبر واحد به معنای خبر ظنی‌الدلاله است؛ چه مخبر یک نفر باشد چه دو نفر یا بیشتر. به عبارت دیگر، مفهوم عدد به‌ویژه در چنین مقاماتی، جواز اعتماد به خبر واحد را در موضوعات نفی می‌کند.

مکارم شیرازی در این زمینه بیان می‌کند: «انصاف این است که این اشکال، اهم اشکالات وارد بر حجیت خبر واحد در موضوعات می‌باشد و در ظاهر، عدم اعتراف بسیاری از فقهای امامیه به حجیت آن در موضوعات یا تردیدشان در این امر، یا گاهی قبول

و گاه دیگر، رد کردن آن از سوی ایشان، تنها از این اشکال نشأت گرفته است» (مکارم شیرازی، ۱۳۰۵، ج ۲: ۹۵). با این حال، اشکال مذکور نیز دفع‌شدنی است و می‌توان بین حجیت بیّنه و حجیت خبر واحد طوری جمع کرد که تمنع و تهافتی در بین نباشد؛ به این بیان: با تأمل در روایات حجیت بیّنه، روشن می‌شود که این روایات، اغلب به مسائل مالی و حقوقی و گرفتن حق، ناظر هستند و در ظاهر، ذکر بیّنه در آن، برای این است که هنگام روی دادن مخاصمه به حجیت و دلیل محکمی تمسک شود تا در اثبات حق در محکمه نفعی بخشد؛ گرچه شاید بالفعل نزاعی در بین نباشد، چون مورد از مواردی است که در آینده شاید مورد دعوی واقع شود؛ این تدبیر به‌عنوان اقدام پیشگیرانه‌ای از جانب شارع اعمال شده است. برای مثال، در قرآن مجید، حجیت شهادت دو عادل در خصوص وصیت (مائده: ۱۰۵) و طلاق (طلاق: ۲) و دین (بقره: ۲۸۴) و بیع (همان) وارد شده و واضح است که همه اینها، اموری مالی یا حقوقی هستند که در آینده شاید مخاصمه‌ای در آن رخ دهد؛ از این جنبه لازم است که دو شاهد گرفته شود تا اگر کار به محکمه کشیده شد، دلیل محکمی برای استناد بر آن در اثبات دعوی در دست باشد. روایت مسعده را می‌توان حمل بر دلیل حجیت بیّنه کرد و موردش عبارت است از لباس، عبد و همسری که اماره ید بر آنها قائم است. یا روایت یونس، دال بر اینکه حقوق باید با یکی از چهار وجه استخراج شود، که یکی از آن، گواهی دو مرد عادل است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷: ۴۱۶) یا مانند روایتی که از صفوان جمّال وارد شده است که اگر کسی مالی دارد و دو گواه داشته باشد، می‌تواند حقش را بگیرد (حر عاملی، ۱۴۱۲، ج ۲۷: ۲۳۸) و نیز روایاتی که در ابواب نکاح، طلاق، وقف، صدقات و غیر اینها وارد شده است که همگی از مواردی هستند که محل منازعه و مشاجره قرار می‌گیرد و اشتراط دو عادل در همه اینها، فقط از باب آمادگی برای اثبات مدعا هنگام نزاع است. بنابراین آنچه بر اعتبار تعدد شاهد اقامه شده است، صلاحیت استناد به آن را ندارد، زیرا دلیل اعتبار خبر ثقه، اطلاق دلیل حجیت خبر ثقه مانند آیه نبأ است که آن نیز در موضوعات وارد شده و مقتضای اطلاق آیه نبأ، عدم اعتبار تعدد مخبر است. همچنین دلیل دیگر حجیت خبر ثقه، سیره عقلا خواهد بود که در موضوعات نیز جاری می‌شود. اما روایات دال بر حجیت خبر ثقه از شمول نسبت به اخبار از موضوعات قصور

دارند، به دلیل اینکه مورد این روایات خصوصاً اخبار از احکام است. از این رو، در موضوعات به خبر واحد اکتفا می‌شود، مگر اینکه دلیل خاصی بر اعتبار تعدد شاهد وارد شود، مثل موارد دعاوی (روحانی، ۱۴۱۳، ج ۲: ۱۹۸).

حاصل آنکه با ملاحظه مجموع ادله حجیت خبر واحد در موضوعات در کنار ادله اعتبار بینه در موضوعات، اگر هم نتوان ادعای یقین بر این معنا کرد، دستکم می‌توان اطمینان داشت که اشتراط بینه از سوی شارع، تنها در موضوعاتی است که با امور حقوقی، مالی و نزاعی مرتبط باشند.

نتیجه گیری

نظریات فقها و اصولیان درباره حجیت خبر ثقه در موضوعات فقهی، در سه دیدگاه عمده خلاصه می‌شود: ۱. مشهور فقها و اصولیان، منکر حجیت آن هستند؛ ۲. برخی از فقهای معاصر، قائل به حجیت خبر ثقه در موضوعات فقهی هستند و آن را به عنوان قاعده‌ای کلی پذیرفته‌اند؛ ۳. برخی فقها از زمان صاحب جواهر تاکنون، قائل به توقف و احتیاط در مسئله هستند. با دقت در فتاوی سید احمد خوانساری در کتاب جامع المدارک در بدو امر به نظر می‌رسد که ایشان در این زمینه قائل به توقف است، ولی در بحث محاسبه ارش مبیع معیوب و صحیح، با نقد نظر مشهور، در حجیت خبر واحد در موضوعات خارجی، احراز بنای عقلا را شرط می‌داند، به گونه‌ای که عمومات و اطلاقات نهی از عمل به ظن، انصراف داشته باشند و رادع بنای عقلا نباشند. روایت مسعده بن صدقه به عنوان مهم‌ترین ادله منکران، به دلیل ابتلا به اشکال سندی و دلالی، رادعیتی نسبت به بنای عقلا ندارد.

از دیدگاه خوانساری و فقیهانی که به حجیت خبر واحد در موضوعات خارجی قائل شده‌اند، خبر ثقه در تمامی موضوعات، حجت و معتبر است، جز در موردی که دلیل خاصی بر خلاف آن باشد. مانند مقام منازعه و مرافعه که به دو شاهد عادل نیاز است یا در دعاوی اموال که به یک شاهد همراه با سوگند نیاز خواهد بود یا در حدود که گاهی به چهار شاهد یا سه شاهد مرد و دو زن نیاز می‌شود؛ مانند اثبات زنا و نظایر این موارد. بنابراین در هر موردی که دلیلی بر اشتراط تعدد باشد، اتباع از آن، لازم خواهد بود و در

غیر این صورت، بنای عقلا، با توجه به عدم ردع از سوی شارع، مُمضاست، به گونه‌ای که در احکام حجت است، در موضوعات نیز جنبه اثبات‌کنندگی دارد، زیرا قطعاً ثبوت بنای عقلا، به احکام اختصاص ندارد. البته در حجیت خبر واحد در موضوعات شرط است که موضوع دارای اثر شرعی باشد. حال اگر دارای اثر عقلی و عادی باشد، خبر واحد دارای حجت نیست.



منابع

۱. آهنگران، محمد رسول (۱۳۹۳). نگرشی نوین در تقد حجیت خبر تقه، فقه و اصول، شماره ۹۷: ۹ - ۲۸.
۲. ابن حمزه، محمد بن علی طوسی (۱۲۷۶). *الوسيله الى نبيل الفضيله*، تهران: [بی‌نا].
۳. اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳). *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴. انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۳۴). *المکاسب*، قم: مجمع فکر اسلامی.
۵. ----- (۱۴۳۳). *فرائد الأصول*، قم: مجمع فکر اسلامی.
۶. ----- (۱۴۱۵). *کتاب الصلاة*، قم: کنگره.
۷. بجنوردی، حسن (۱۳۷۷). *القواعد الفقهية*، قم: نشر الهادی.
۸. تفتازانی، مسعود بن عمر (۱۴۰۹). *المفتاح*، قاهره: چاپ عبدالرحمان عمیره.
۹. حائری، عبدالکریم (بی‌تا). *درر الفوائد*، قم: چاپخانه مهر.
۱۰. حائری بیارجمندی الخراسانی، یوسف (۱۳۸۱). *مدارک العروة*، ج ۱، نجف: مطبعة النعمان.
۱۱. حسینی سیستانی، علی (۱۴۲۵)، *العروة الوثقی مع تعلیقة آية الله العظمی السیستانی*، قم: مکتب آية الله العظمی السید السیستانی.
۱۲. حسینی روحانی قمی، سید صادق (۱۴۱۲). *فقه الصادق (علیه السلام)*، قم: دارالکتاب.
۱۳. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). *وسایل الشیعة*، بیروت: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
۱۴. حلی، حسین (۱۴۲۷). *بحوث فقهیه*، تقریر عزیزالدین بحر العلوم، بیروت: دار الزهراء.
۱۵. حکیم، سید محسن طباطبایی (۱۴۲۱). *مستمسک العروة الوثقی*، قم: مؤسسه دارالتفسیر.
۱۶. خمینی، روح الله (۱۴۲۱). *کتاب‌البیع*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.

۱۷. خوانساری، سید احمد بن یوسف (۱۴۰۵). *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۸. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۰۴). *التنقیح فی شرح العروة الوثقی*، قم: انتشارات لطفی.
۱۹. ----- (۱۳۸۴). *المستند فی شرح العروه الوثقی*، قم: مؤسسه احیاء آثار امام خوئی.
۲۰. ----- (۱۴۱۰). *الاجتهاد و التقليد*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۱. ----- (۱۳۷۲). *معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة*، قم: مرکز نشر الثقافة الإسلامية فی العالم.
۲۲. رضایی، گوهری بخشایش، غلامرضا و یحیی (۱۳۹۲). *اعتبارسنجی خبر واحد در عقاید دینی*، مجله کلام اسلامی، ش ۸۵، سال بیست و دوم.
۲۳. روحانی، سید محمد (۱۴۱۳). *منتقى الاصول*، مقرر: حکیم، عبدالصاحب، قم: دفتر آیت‌الله سید محمد حسینی روحانی.
۲۴. ----- (۱۴۲۰). *المرتقى إلى الفقه الأرقی - کتاب الخيارات*، تهران: مؤسسه الجلیل للتحقیقات الثقافية (دار الجلی).
۲۵. شیخ صدوق، ابن بابویه محمد بن علی (۱۴۲۲). *من لا یحضره الفقیه*، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۶. شبر، سید عبدالله (۱۴۲۴). *حقّ یقین فی معرفة أصول الدین*، قم: أنوار الهدی.
۲۷. صدر، محمد باقر (۱۳۹۱). *بحوث فی شرح العروة الوثقی*، نجف: مطبعة الاداب.
۲۸. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۱۹). *العروه الوثقی*، قم: مؤسسه نشر اسلامی، طبعه الاولى.
۲۹. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۳). *الاستبصار*، قم: دارالکتب الاسلامیه.
۳۰. ----- (۱۴۱۴). *تهذیب الاحکام*، بیروت: دارالتعارف.
۳۱. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*، قم: دارالهجره.

۳۲. کاشف‌الغطاء، جعفر بن خضر مالکی نجفی (۱۴۲۲). کشف‌الغطاء عن مبهمات الشریعة
الغراء، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۳۳. کلانتری، علی اکبر (۱۳۸۷). اعتبار خبر واحد در مباحث غیرفقهی، مطالعات اسلامی،
دانشکده الهیات و معارف مشهد، شماره ۷۹ (ویژه فقه و حقوق اسلامی): ۲۴ - ۴۶.
۳۴. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی، تهران: دارالکتاب الاسلامیه.
۳۵. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳). بحار الأنوار، بیروت، دارالإحياء التراث العربی.
۳۶. مصباح، محمد تقی (۱۳۸۹). حجیت خبر واحد در تفسیر قرآن، معرفت، سال نوزدهم،
ش ۱۵۲: ۵ - ۱۴.
۳۷. مظفر، محمد رضا (۱۳۸۶). اصول الفقه، نجف: دارالنعمان، چاپ اول.
۳۸. مغنیه، محمد جواد (۱۳۸۳). فقه الامام جعفر الصادق علیه السلام، قم: مؤسسه السبطين العالمیه،
الطبعة الثانية.
۳۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۰۵). انوارالفقاهه، قم: دراسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۴۰. ----- (۱۳۷۰). قواعد الفقهیه، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۴۱. موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۴۲۲). کتاب الطهارة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار
امام خمینی علیه السلام.
۴۲. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن (۱۴۲۰). غنائم الايام فی مسائل الحلال والحرام،
قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۴۳. ----- (۱۳۷۸). قوانین الأصول، تهران: کتابفروشی
علمیه اسلامیه.
۴۴. نایینی، محمد حسین (۱۴۱۳). المكاسب والبيع، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به
جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۵. ----- (۱۴۱۱). کتاب الصلاة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به
جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۴۶. ----- (۱۳۵۲). اجود التقريرات، صیدا: مطبعة العرفان.
۴۷. ----- (۱۴۰۹). فوائد الاصول، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.
۴۸. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار الاحیاء التراث.
۴۹. ----- (۱۳۷۳). مجمع الرسائل (فارسی)، مشهد: مؤسسة حضرت صاحب الزمان (عج).
۵۰. نراقی، مولی محمد مهدی بن ابی ذر (بی تا). لوامع الأحکام فی فقه شریعة الإسلام، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام.
۵۱. نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۳۷۵). عوائد الايام، قم: تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۵۲. ----- (۱۴۱۵). مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام.
۵۳. نراقی، محمد بن احمد (۱۴۲۲). مشارق الأحکام، قم: کنگره نراقیین ملا مهدی و ملا احمد.
۵۴. همدانی، آقا رضا بن محمد هادی (۱۴۱۶). مصباح الفقیه، قم: مؤسسة الجعفریة لإحیاء التراث و مؤسسة النشر الإسلامی.